

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه هفتم، آموس، گناهان مذهبی

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش درباره کتاب دوازدهم است. این سخنرانی هفتم درباره کتاب عاموس، گناهان مذهبی است.

همانطور که ما در حال مطالعه کتاب عاموس هستیم، یکی از کارهایی که می‌خواستم انجام دهم این بود که به ما کمک کنم تا بفهمیم، قبل از اینکه حتی فصل به فصل کتاب را مطالعه کنیم، برخی از مضامین اصلی موجود در آن و نگرانی‌های پیامبر و دلایل خاصی را که چرا خدا قرار است داوری حمله آشوریان و شکست نظامی و تبعید را بر مردم نازل کند، درک کنیم.

در درس قبلی، درباره گناهان اجتماعی رایج و برجسته در اسرائیل قرن هشتم صحبت کردیم. دیدیم که عاموس هشدار را به مردمی موعظه می‌کند که به ثروت خود مغرور شده‌اند. این به تمرکز، هدف و حتی خدای زندگی آنها تبدیل شده است.

ما در مورد این واقعیت صحبت کردیم که این مادی‌گرایی و طمع آنها را به ظلم و ستم و بی‌عدالتی اجتماعی سوق داده است. و بنابراین، آموس به کسانی که به همسایگان خود اهمیت نمی‌دهند هشدار می‌دهد. بین جلسات، من و دکتر هیلدبرانت صحبت می‌کردیم و احتمالاً بیشتر اوقات خوب است که این صحبت‌ها ضبط نمی‌شود، اما او مثال بسیار خوبی از تاریخ کلیسا را به من یادآوری کرد که چگونه ما موعظه انجیل و توجه به مسائل اجتماعی را با هم ترکیب می‌کنیم.

جورج وایتفیلد نمونه‌ی بسیار خوبی از این موضوع است. احتمالاً هیچ کس به اندازه‌ی او مشتاق به اشتراک گذاشتن انجیل نبود و از راه‌های مختلف فرصت موعظه‌ی انجیل را نداشت. او این کار را در زمینه‌های متعددی انجام داد، اما با این حال بخش برجسته‌ای از خدمت او جمع‌آوری پول برای یتیمان در جورجیا بود.

و من فکر می‌کنم این به ما یک الگو می‌دهد. در کلیسا تمایلی وجود دارد که یا کاملاً بر خدمت اجتماعی و رسیدگی به نیازهای فقرا تأکید کند، اما در نهایت این به معنای رها کردن مسئولیت ما در قبال رسیدگی به نیازهای معنوی مردم است. اما من فکر می‌کنم روی دیگر سکه این است که گاهی اوقات می‌خواهیم انجیل را موعظه کنیم و با مردم در مورد روح گمشده‌شان صحبت کنیم، اما باید به بدن و نیازهای جسمی و اجتماعی آنها اهمیت دهیم.

و خداوند ما را به خدمتی جامع فرا می‌خواند، و ماموریت کلیسا هم موعظه انجیل و هم دوست داشتن همسایگان است. و به نظر من، جزئیات چگونگی انجام این کار، کلام خدا، اصول را به ما می‌دهد. و سپس ما، به عنوان مسیحیان منفرد و جوامع مسیحی، در مورد چگونگی مشارکت در آن تصمیم می‌گیریم.

اما عهد عتیق، اخلاق و منش ما را شکل می‌دهد. ارزش‌های ما را شکل می‌دهد. و من فکر می‌کنم این بخشی از دلیلی است که موعظه و آموزش تورات و آموزش و موعظه پیامبران برای فرهنگ امروز ما بسیار مهم است.

آن گناهان اجتماعی مهم هستند. یک مضمون سوم هم وجود دارد، و تأکید سومی هم در کتاب عاموس وجود دارد. و بیشتر تمرکز روی گناهان مذهبی اسرائیل است.

و این جایی است که من می‌خواهم امروز توجه خود را به آن معطوف کنیم. عاموس قرار است با این واقعیت روبرو شود که آنها درک نادرستی از معنای عبادت دارند، و همچنین درک ناقصی از اینکه خدا کیست و چگونه است، دارند. باز هم، گناهان اجتماعی و گناهان مذهبی از یکدیگر جدا نیستند.

در واقع، آنها به هم مرتبط و وابسته هستند زیرا این بی‌عدالتی اجتماعی آنهاست. این طمع و مادی‌گرایی آنهاست که از بسیاری جهات منجر به دیدگاهی ناقص از پرستش و همچنین درک ناقص از خدا می‌شود. عاموس نه تنها به افرادی که در ثروت خود سهل‌انگار شده‌اند هشدار می‌دهد، بلکه به افرادی که نسبت به همسایگان و فقرا و نیازمندان بی‌عدالتی می‌کنند نیز هشدار می‌دهد، بلکه به افرادی که در حال انجام اعمال پرستش‌گونه هستند نیز هشدار می‌دهد.

و بنابراین، من فکر می‌کنم این سومین موضوع و سومین تأکید است، گناهان مذهبی اسرائیل در قرن هشتم. قوم اسرائیل در این مرحله از تاریخ خود به مردمی تبدیل شده‌اند که در حال انجام اعمال پرستش هستند. یک عبارت کلیدی که فکر می‌کنم بر این موضوع در کتاب عاموس تأکید می‌کند، دوباره در عاموس فصل ۵ یافت می‌شود و ما در درس گذشته مدتی را در آن فصل گذرانیدیم.

اما من می‌خواهم به عاموس، فصل ۵، آیات ۲۱ تا ۲۴ نگاهی بیندازم. خداوند قرار است این را در مورد پرستش قومش بگوید، و آنچه خداوند در اینجا می‌گوید تا حدودی تکان‌دهنده و تعجب‌آور است. او می‌گوید، من از عید شما متنفرم و آن را حقیر می‌شمارم.

من از مراسم مذهبی شما لذت نمی‌برم. حتی اگر قربانی‌های سوختنی و هدایای آردی خود را به من تقدیم کنید، من آنها را نخواهم پذیرفت. و به قربانی‌های سلامتی پروارهای شما نگاه نخواهم کرد.

صدای سرودهایت را از من دور کن. به نغمه چنگ‌هایت گوش نخواهم داد. قوم اسرائیل به طور فعال در عبادت شرکت داشتند.

ما متوجه خواهیم شد که معابد آنها در مکان‌هایی مانند دان و بتل و بئر‌شبع و جلجال برای آنها به عنوان یک ملت مهم بوده است. اما همانطور که آنها تمام این فعالیت‌ها را انجام می‌دادند، خدا را به روشی غیر صادقانه و غیر مورد رضایت خدا پرستش می‌کردند. من فکر می‌کنم میزان فعالیت مذهبی آنها در این واقعیت منعکس شده است که پیامبر به طور خاص به هفت کار مختلفی که آنها در اینجا انجام می‌دهند اشاره می‌کند.

و بنابراین، چیزی شبیه به عدد هفت، چیزی شبیه به ایده یک فهرست کامل. آنها هر کاری را که شما می‌توانید از نظر آیین و عبادت مذهبی انجام دهید، انجام می‌دهند، اما خداوند می‌گوید، من از آن متنفرم. و از موسیقی شما متنفرم.

من از ضیافت شما بیزارم. من از مجالس رسمی لذت نمی‌برم. شما فکر می‌کنید که برای پرستش خداوند جمع می‌شوید.

من هیچ بخشی از آن را نمی‌خواهم. و خدا حتی خواهد گفت، سر و صدای آهنگ‌هایتان را بردارید. این به این دلیل نیست که آنها کانتات‌های کریسمس بدی داشته‌اند.

به این دلیل است که خداوند از پرستشی که در آنجا انجام می‌شود عمیقاً ناراضی است. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ همانطور که به تاریخ گسترده‌تر عهد عتیق نگاه می‌کنیم و درک وسیع‌تری از پرستش بنی‌اسرائیل به

دست می‌آوریم، پرستش بنی‌اسرائیل در شمال به دلایل مختلف فاسد شد. و این موضوع تاریخچه‌ای طولانی دارد.

یربعام اول پادشاهی بود که پادشاهی شمالی اسرائیل را تأسیس کرد. او از رحبعام جدا شد. او از خاندان داوود جدا شد و پادشاهی خود را تأسیس کرد.

در جریان انجام این کار، یربعام به جای اینکه به خدا توکل کند تا پادشاهی را به روشی که وعده داده بود برقرار کند، اساساً سیستم عبادت خود را به عنوان راهی برای حفظ وفاداری مردم در پادشاهی شمالی ایجاد کرد. برای جلوگیری از رفتن آنها به اورشلیم و عبادت و شاید کشیده شدن دوباره به حوزه پادشاهان داوود، او سیستم مذهبی خود را ابداع کرد. این چیزی بود که در نهایت خدا را به طور قابل توجهی ناراضی کرد.

خدا در ابتدا به او قول داده بود که اگر از من اطاعت کنی، تو را برکت خواهم داد. خدا این را به نوعی یک پادشاهی متقابل قرار داده بود. اما به دلیل این بدعت‌های مذهبی، خدا در نهایت داوری را بر خاندان یربعام اعلام می‌کند و هشدار می‌دهد که در آینده، حتی پادشاهی به نام یوشیا خواهد آمد که قربانگاه‌ها و معابدی را که یربعام ایجاد کرده است، ویران و به آتش خواهد کشید.

یربعام چندین کار انجام داد. اینها نوآوری‌های مذهبی خودش بودند. آنها مستقیماً چیزهایی را که خدا به بنی‌اسرائیل گفته بود، نقض می‌کردند.

اولین کاری که یربعام انجام داد این بود که دو عبادتگاه جداگانه تأسیس کرد. یکی از آنها در دان در بخش شمالی پادشاهی او و بخش دیگر در بیت‌ئیل بود.

عبادت برای مردم راحت شده بود. لازم نیست به اسرائیل بروید. لازم نیست خانه‌هایتان را ترک کنید.

شما می‌توانید در سرزمین بمانید. کسانی از شما که در شمال هستید، می‌توانید در دان عبادت کنید. کسانی از شما که در جنوب هستید، می‌توانید در بیت‌ئیل عبادت کنید.

این نقض چیزی بود که خداوند به عنوان راه درست عبادت در تثنیه ۱۲ تعیین کرده بود، جایی که مردم فقط باید در مکانی که خداوند نام خود را در آن قرار داده بود، عبادت کنند. این لزوماً به این معنی نبود که در متن تثنیه ۱۲ فقط یک مکان وجود داشته باشد، بلکه خداوند به طور خاص باید کسی باشد که آن مکان را آغاز کرده است. در نهایت برای قوم اسرائیل، مکانی که خداوند نام خود را در آن قرار داده بود، اورشلیم بود.

این امر در زمان سلیمان برقرار شده بود. سلیمان معبد را ساخته بود. خدا به شیوه‌ای خاص با قوم خود در آنجا ساکن بود.

یربعام این را نقض می‌کند. او معابد خود را در دان و بیت‌ئیل برپا می‌کند. باز هم، این با آنچه خداوند در تثنیه ۱۲ به مردم دستور داده بود، مغایرت دارد.

دومین نوآوری از جانب یربعام این بود که یربعام در هر دوی این محراب‌ها یک گوساله طلایی به عنوان تمثال خدا قرار داده بود. باز هم، این یک خدای دروغین نبود. این یک بت نبود.

این یک خدای بیگانه نبود، اما تصویری بت پرستانه از خود خدا بود. احتمالاً این شمایل نگاری است؛ آنچه این تصویر منتقل می‌کند یا قدرت خداست یا باروری خداست. این تصویر حتی ممکن است این را القا کند که خدا سوار نامرئی بر گوساله است.

ما دقیقاً نمی‌دانیم این چه چیزی را منتقل می‌کند، اما استفاده از این تصویر به روشی که باز هم مورد تأیید خدا نبود، هر نوع تصویری که برای نمایش خدای نامرئی استفاده شود، در نهایت از جلال او می‌کاهد و آن را بی‌ارزش می‌کند. این راه را برای انواع دیگر بت پرستی که قرار است در تاریخ اسرائیل اتفاق بیفتد، باز می‌کند و خداوند از این امر ناراضی بود. یربعام، به یک معنا، مانند هارون می‌شود که در خروج ۳۲ گوساله طلایی را خلق کرد.

آن یکی از لحظات بزرگ تاریخ اسرائیل نبود، و به دلایلی، یربعام، چون او خداوند را به طور کامل و واقعی به درستی نمی‌شناسد، معتقد است که این شکل قابل قبول از پرستش است. این امر اصول تثنیه ۱۳ را نقض می‌کند، که می‌گوید اسرائیل نباید تصاویر را پرستش می‌کرد، آنها نباید بت‌ها، خدایان دروغین یا غیر آنها را می‌پرستیدند، و آنها نباید تصاویری از خود خدا می‌ساختند. باز هم، تنها تصویری که مورد تأیید خدا بود، صندوق عهد بود که نمایانگر کرسی تخت خدا بود.

اما در اسرائیل در برابر هر نوع نمایش خدا به شکل بت یا تصویر مقاومت وجود دارد. یربعام از همان ابتدا با معرفی آن، پرستش اسرائیل را فاسد کرد. به دلیل این بدعت‌های مذهبی، یکی از انتقاداتی که به همه پادشاهان پادشاهی شمالی وارد می‌شود، هیچ‌کدام از آنها در کتاب پادشاهان آنچه را که در نظر خدا قابل قبول و درست است، انجام نمی‌دهند.

حتی بیهو، که بعدها پرستش بعل را ریشه کن کرد، در نظر خداوند پلید بود زیرا آنها به گناهان پدرشان یربعام، ادامه دادند. چیزهایی که ما در مورد آنها صحبت می‌کنیم گناهان یربعام است. یربعام چند کار دیگر هم انجام داد.

او کاهنانی را منصوب کرد که از لاویان نبودند. باز هم، نقض اصول عبادت در کتاب تثنیه. او روزهای مقدسی را تأسیس کرد که توسط خدا تأسیس یا تأیید نشده بودند.

من فکر می‌کنم ما نمونه‌ی بسیار خوبی در زندگی یربعام داریم، از مردی که معتقد است می‌تواند خدا را طبق شرایط خودش پرستش کند. خدا همیشه از قوم اسرائیل می‌خواست که او را طبق شرایط او پرستش کنند. من فکر می‌کنم ما نمونه‌ی بسیار خوبی از این موضوع داریم که به کتاب خروج برمی‌گردد، زمانی که خدا خیمه را برپا می‌کند.

آنجا قرار است محل پرستش باشد. آنجا جایی است که جلال خدا قرار است در آن ساکن شود. درست در میان آن دستورالعمل‌ها، هارون را می‌بینیم که گوساله طلایی را می‌سازد.

ما قرار است خدا را به روش و شرایط خودمان پرستش کنیم. این کار داوری و خشم خدا را برای مردم به ارمغان می‌آورد. گناهان یربعام اول دقیقاً همین کار را برای پادشاهی شمالی انجام داد.

عاموس، از آنجایی که او پیامبری از پادشاهی جنوبی یهودا است و به شمال می‌رود، آن ارتداد را درک می‌کند. آن ارتداد از همان ابتدا در پرستش اسرائیل ریشه دوانده بود. مشکلی در پرستش اسرائیل وجود دارد.

مشکل دوم، که باز هم از تاریخ اسرائیل، زمانی که عاموس وارد بافت خدمت در پادشاهی شمالی می‌شود، ناشی می‌شود، بت پرستی اخاب و ایزابل بود که در واقع پرستش بعل را به بخشی قابل قبول از پرستش

بنی اسرائیل تبدیل کرد. ایزابل، چون اهل صور و از منطقه‌ای است که کنعانیان بعل را می‌پرستند، پدرش پادشاه آنجاست و اخاب احتمالاً به دلایل سیاسی با او ازدواج کرده است. او قصد دارد پرستش بعل را به عنوان دین رسمی پادشاهی شمالی اسرائیل ترویج دهد.

باب ۱۶ کتاب اول پادشاهان می‌گوید که اخاب بدترین پادشاهی بود که اسرائیل تا به حال داشته است. او از هر پادشاه دیگری شرارت بیشتری مرتکب شد. این تمرکز اصلی پادشاهان است.

از بسیاری جهات، اخاب احتمالاً از نظر نظامی و سیاسی یک رهبر مؤثر بود. از نظر اقتصادی، اوضاع برای اسرائیل خوب پیش رفت، حداقل برای مدتی در پادشاهی او. اما نکته اصلی که کینگز می‌خواهد ما درک کنیم این است که او بدترین پادشاهی بود که اسرائیل تا به حال داشته است، زیرا او ارتداد را رواج داد و پرستش بعل را رواج داد.

همانطور که در تاریخ اسرائیل بررسی می‌کنیم، اگرچه الیاس و الیشع و پادشاه یهو از بسیاری جهات کارهایی انجام دادند که به طور خاص تلاشی برای پاکسازی پرستش بعل از اسرائیل بود، اما رسم پرستش بعل، معرفی آیین‌های باروری بت‌پرستانه، پرستش اشراها، الهه‌های باروری زن، که به بخشی از پرستش اسرائیلیان تبدیل شده بود، بخشی از آن را تشکیل می‌داد. در زمان عاموس و با حرکت به قرن هشتم، پرستش بعل وجود داشت. کسانی بودند که بعل را می‌پرستیدند.

کسانی بودند که یهوه را می‌پرستیدند. اما احتمالاً آنچه در بیشتر معابد پادشاهی شمالی داریم این است که ترکیبی تلفیقی از عناصر پرستش یهوه با پرستش بعل وجود داشته است. وقتی به کتاب هوشع و آنچه هوشع در مورد همه اینها می‌گوید برسیم، بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد.

اما عاموس از پادشاهی جنوبی یهودا، یک خداپرست که اهمیت معبد اورشلیم را درک می‌کند، کسی که درک ارتدکس از خدا دارد، او وارد این آشفتگی می‌شود که در آن این ترکیب التقاطی وجود دارد. عناصری از پرستش یهوه وجود دارد. پرستش بعل هم وجود دارد.

وجود دارد. پرستش گوساله طلایی نیز وجود دارد. همانطور که عاموس مکرراً به معابد مختلف و اتفاقاتی که در آنجا می‌افتد اشاره می‌کند، جنبه‌های بسیاری از خود پرستش وجود دارد که مورد رضایت خدا نبود.

با این حال، در عاموس فصل ۵، آنچه عاموس بر آن تمرکز دارد، مشکل پرستش گوساله‌های طلایی نیست. این موضوع در چند جای دیگر نیز ذکر خواهد شد. قرار نیست پرستش بعل باشد.

اما مشکل واقعی در باب ۵ عاموس، ریاکاری قلب‌های مردم هنگام پرستش خداست. شما همه این اعیاد و جشن‌ها و مراسم و مناسک مذهبی را انجام می‌دهید. هفت مورد از آنها ذکر شده است تا به نوعی یک عدد کامل به ما بدهد.

اما دلیل اینکه خدا از آنها متنفر است، باز هم فقط عناصر التقاطی نیست. دلیل اینکه خدا به طور خاص، در این متن از آنها متنفر است این است که سبک زندگی آنها با اعمال مذهبی‌شان مطابقت ندارد. بنابراین وقتی ما به عنوان مسیحی در مورد انجام اعمال عبادی صحبت می‌کنیم، ممکن است آن را اینگونه در نظر بگیریم.

من این کار را در زندگی خودم انجام داده‌ام. صبح یکشنبه به کلیسا می‌روم و آهنگ‌ها را می‌خوانم، اما واقعاً آنها را با قلب واقعی نمی‌خوانم. آنها را با شور و شوق زیادی نمی‌خوانم.

من پولم را در بشقاب نذورات می‌اندازم، به موعظه گوش می‌دهم، یا حداقل تا حدودی گوش می‌دهم، و بعد بیرون می‌روم و به نظر نمی‌رسد که مراسم واقعاً روی من تأثیر گذاشته باشد. این نکته اصلی نیست که آموس اینجا روی آن تمرکز دارد. این یک مشکل است

این مشکلی است که باید در اینجا به آن بپردازیم. اما عدم خلوص عبادتی که او در اینجا با آن سر و کار دارد این است که آنها آن نوع زندگی را که خودشان، آن نوع شیوه‌های تجاری‌شان و آن نوع رفتاری که با همسایگانشان دارند، ندارند. آنها آن نوع زندگی را ندارند که با اعتراف و رعایت آداب و رسوم و ادعاهایشان مبنی بر اینکه قوم یهوه و عاشق او هستند، سازگار باشد

و بنابراین وقتی خداوند می‌گوید، صدای سرودهایتان را از من دور کنید تا ملودی چنگ‌هایتان را، من گوش نخواهم داد. من از موسیقی شما متنفرم، از مراسم شما متنفرم، از قربانی‌های شما متنفرم. فقط این نیست که آنها این کار را با بی‌میلی انجام می‌دهند

، آنچه خداوند می‌گوید، بگذار عدالت مانند آب و پارسایی مانند نهر همیشه جاری جاری شود. بنابراین همانطور که به گناهان مذهبی که عاموس با آن روبرو است نگاه می‌کنیم، درست به مسائل اجتماعی که در مورد آنها صحبت کردیم برمی‌گردیم. خدا از عبادت آنها ناراضی است زیرا آنها فکر کرده‌اند که راه خشنود کردن خدا، زندگی در عهد با او، صرفاً حفظ آیین‌ها است

خدا می‌خواهد به آنها یادآوری کند که وقتی شما با من در عهد و پیمان هستید، من خدای قدوس و عادل هستم. من خدای عدالت هستم. من خدایی هستم که به فقرا و نیازمندان اهمیت می‌دهد

من خدایی هستم که شما را از بردگی در مصر نجات دادم. اگر می‌خواهید مرا پرستش کنید، باید سبک زندگی‌ای داشته باشید که با آنچه اعتراف می‌کنید مطابقت داشته باشد. و بنابراین، دلیل اینکه خداوند موسیقی و آهنگ‌های آنها را دوست ندارد این است که آنها حتی ممکن است از کلمات ارتدکس استفاده کنند، اما سبک زندگی ارتدکس ندارند

تورات گفته است که اگر قرار است خدا را با تمام وجود دوست بدارید، نتیجه‌ی منطقی آن این است که همسایه‌ات را نیز مانند خودت دوست خواهی داشت. بنابراین تا زمانی که آنها عدالت را رعایت نمی‌کردند هیچ چیز در مورد عبادت اسرائیل وجود نداشت که مورد رضایت خدا باشد. آنها ابعاد اخلاقی عهد و رابطه‌شان با خدا را نادیده گرفته بودند

جان والتون در مورد دین در خاور نزدیک باستان و روش‌هایی که مردم بت‌پرست به انجام تعهدات مذهبی خود و انجام مسئولیت‌هایی که خدایانشان بر عهده آنها گذاشته بودند، می‌پردازند، این نظر را مطرح می‌کند، او می‌گوید در خاور نزدیک باستان، به طور کلی، وظیفه اصلی یک فرد از نظر پرستش و رابطه‌اش با خدا وظیفه اصلی او در حوزه آیینی دیده می‌شد. خوبی اخلاقی یا معنوی یک فرد به اندازه آگاهی آیینی او برای خدا ارزش بالایی نداشت

حال، این بدان معنا نیست که ادیان باستانی خاور نزدیک یا خدایان دیگر مردمان خاور نزدیک باستان به اخلاق اهمیتی نمی‌دادند. می‌توانیم به ادبیات باستانی خاور نزدیک نگاه کنیم و این نگرانی را ببینیم. اما معنایش این است که این نگرانی در این فرهنگ‌های دیگر به اندازه اسرائیل که در عهد با یهوه، خدای خود زندگی می‌کردند، اهمیت نداشت

آنچه والتون در اینجا به ما منتقل می‌کند این است که مردم در خاور نزدیک باستان معتقد بودند تا زمانی که به تعهدات خود عمل می‌کردند، قربانی‌های خود را تقدیم می‌کردند، مراسم مذهبی خود را انجام می‌دادند

مناسک خود را به جا می‌آوردند، به خدایان خود به اندازه کافی غذا و گوشت و آبجو برای نوشیدن می‌دادند تا زمانی که خدایان راضی و خشنود نگه داشته می‌شدند، آن خدایان از آنچه مردم به آنها می‌دادند، راضی بودند. اغلب، وقتی مردم خاور نزدیک باستان، وقتی فاجعه‌ای در فرهنگشان رخ می‌داد، سعی می‌کردند مشخص کنند کدام خدایان از ما عصبانی شده‌اند. ما چه کار کردیم؟ اغلب، آنها واقعاً راهی برای دانستن این موضوع ندارند، اما راهی که آنها سعی می‌کنند خدایان خود را آرام کنند این است که خدایی را که عصبانی کرده‌ایم پیدا کنیم و به او گوشت زیادی بدهیم، این بار یک دوز اضافی آبجو به او بدهیم و شاید آن خدایان از ما راضی باشند. اسرائیل این دروغ را پذیرفته بود که می‌تواند همین کار را با خدا انجام دهد.

آنها این ایده را پذیرفته بودند که تا زمانی که ما مراسم خود را انجام می‌دهیم، تا زمانی که ما آیین‌های خود را انجام می‌دهیم، می‌توانیم به جامعه خود، به فرهنگ خود، به زندگی روزمره خود برویم و هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم. و ما به آن بخش از عاموس، فصل ۲، برمی‌گردیم. شما برای پرستش خدا به محراب می‌روید، و از شنلی که از همسایه فقیر خود گرفته‌اید و در کتاب خروج آمده است که قرار بود هر شب به او برگردید، یک پالت درست می‌کنید، یا از شرابی که به عنوان جریمه از همسایه خود گرفته‌اید و کاری که از او کلاهبرداری کرده‌اید، برای خدا هدایای نوشیدنی می‌ریزید. شما نمی‌توانید با انجام این کار خدا را راضی کنید.

و بنابراین، این موضوع است. عاموس، گناه مذهبی اسرائیل که عاموس به طور خاص بر آن تمرکز دارد فقط ارتداد نیست، فقط بت‌پرستی نیست، فقط گوساله طلایی نیست، عناصر بعل نیست که به این [گناه] وارد شده‌اند. در نهایت، این دوگانگی بین عبادت، آیین‌ها و سبک زندگی آنهاست.

حال، این یک درون‌مایه و موتیف است که در تعدادی از پیامبران عهد عتیق خود را نشان می‌دهد. و نوع قدیمی‌تر مدل تکاملی و درک تاریخ اسرائیل این بود که پیامبران در تلاش بودند تا آیین‌گرایی دین پیشین را از بین ببرند. برخی از محققان منتقد، پیامبران را به عنوان نوآوران می‌دانستند که این ایده توحید اخلاقی را به اسرائیل آوردند.

فکر می‌کنم برداشت دقیق‌تر این است که پیامبران به ارزش و اهمیت آیین‌ها پی برده بودند. منظورم این است که تورات به انجام آن آیین‌ها دستور داده بود. آن آیین‌ها راهی مشروع برای پرستش خدا بودند.

آنها راهی مشروع برای ابراز عشق، فداکاری، تعهد و ارزش خدا بودند. وقتی قربانی می‌کردم و حیوانی از دام‌هایم را برمی‌داشتم که دارایی ارزشمندی بود و آن را به خدا تقدیم می‌کردم، این یک عمل مهم فداکاری بود. وقتی عید فصح را به یاد می‌آوردم و از آن آیین‌ها پیروی می‌کردم، وقتی سبت را نگه می‌داشتم، این راهی برای یادآوری ارزش خدا و تکریم خدا به خودم بود.

خداوند این را می‌خواست. خداوند آن چیزها را می‌خواست. اما چیزی که پیامبران به آن اعتراض دارند این است که آیین بدون سبک زندگی چیزی است که مورد پسند خدا نیست.

و بنابراین تعدادی از آیات وجود دارد که به این موضوع می‌پردازند. باز هم، آنها آیین‌ها را رد نمی‌کنند. آنها به مردم نمی‌گویند که اعمال عبادی را کنار بگذارند.

آنها به مردم یادآوری می‌کنند که اعمال عبادی کافی نیستند. ما در اشعیا فصل ۱، آیات ۱۰ تا ۱۵ چیزی می‌خوانیم که فکر می‌کنم با آنچه عاموس در عاموس فصل ۵، آیات ۲۱ تا ۲۴ می‌گوید، بسیار خوب مطابقت دارد. به این گوش دهید.

ای حاکمان سدوم، کلام خداوند را بشنوید و ای مردم عموره، به تعالیم خدای ما گوش فرا دهید. تصور کنید، که رهبران یهودا چه احساسی نسبت به نامیدن خود به عنوان سدوم و عموره، مظهر شرارت در عهد عتیق داشتند. این همان چیزی است که اشعیا می گوید.

کثرت قربانی‌های شما برای من چه اهمیتی دارد؟ من از قربانی‌های سوختنی شما، از قوچها و چربی حیوانات سیر شده‌تان سیر شده‌ام. من از خون گاوها، بره‌ها یا بزها لذت نمی‌برم. بنابراین، دوباره، درست مانند عاموس است.

فهرست بلندی از تمام کارهایی که آنها برای خدا انجام می‌دهند، و خدا می‌گوید، من از این چیزها بیزارم و از آنها متنفرم. نه به این دلیل که از این آیین متنفر است، بلکه به این دلیل که از ریاکاری متنفر است. آیه ۱۳

وقتی می‌آیی تا در حضور من حاضر شوی، چه کسی این را از تو خواسته است، این پایمال کردن دربار مرا؟ و مردم ممکن است بگویند، خب، تو این کار را کردی، ای خداوند. تو کسی هستی که به ما گفتی این کارها را انجام دهیم، اما خدا از نحوه انجام این کار توسط آنها ناراضی است. آیه ۱۳

دیگر قربانی‌های بی‌هوده نیاورید. بخور برای من مکروه است. ماه نو و سبت و دعوت برای گردهمایی‌ها

من نمی‌توانم گناه را در یک مجلس رسمی تحمل کنم. بسیار خوب، این چیزها برای خدا مهم بودند. وقتی خدا قانون سبت را در تورات وضع می‌کند، افرادی هستند که به دلیل نافرمانی از آن به شدت مجازات می‌شوند، اما خدا فقط رعایت سبت را نمی‌خواهد.

و در آیه ۱۵، مسئله این است. وقتی دست‌هایت را به سوی من دراز می‌کنی، چشمانم را از تو خواهم پوشاند. اگرچه دعاهای زیادی بکنی، اجابت نخواهم کرد زیرا دست‌هایت پر از خون است.

بسیار خوب. آنها دستانشان را به سوی خدا بلند می‌کنند و قربانی و دعا و پرستش می‌کنند. آنها ارادت خود را به خدا ابراز می‌کنند.

خدا فداکاری آنها را نمی‌بیند. چیزی که او می‌بیند خون همسایگانشان است که از آن سوءاستفاده کرده‌اند. و من فکر می‌کنم، می‌دانید، مردم زمان اشعیا ممکن بود اعتراض کنند.

رهبران می‌گفتند، هی، ما اعضای محترم جامعه هستیم. ما قاتل نیستیم. ما هرگز چنین کاری نکرده‌ایم.

اما با محروم کردن فقرا از معیشتشان، با سوءاستفاده از آنها، با غارت اموالشان، با دزدیدن فرصت لذت بردن از ارث و میراثی که خدا به آنها داده بود، از نظر خدا، آنها چیزی بهتر از قاتلان نبودند. و بنابراین همانطور که آنها تمام این مناسک را انجام می‌دهند، خدا آنها را نمی‌بیند. خدا نافرمانی و بی‌توجهی به احکامش را که در پشت آن نهفته است، می‌بیند.

ارمیا، در موعظه معبد خود، جایی که به مردم هشدار می‌دهد که داوری بر آنها نازل خواهد شد. دلیلش این است. ارمیا فصل ۷، آیات ۲۱ تا ۲۶.

خداوند لشکرها، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: قربانی‌های سوختنی خود را به قربانی‌هایتان اضافه کنید و گوشت آنها را بخورید. بسیار خوب. به تقدیم این قربانی‌ها به من ادامه دهید، اما اگر راه خود را تغییر ندهید، هیچ فایده‌ای نخواهد داشت.

آیه ۲۲. زیرا در روزی که ایشان را از سرزمین مصر بیرون آوردم، با پدرانانتان سخنی نگفتم و در مورد قربانی‌های سوختنی و قربانی‌ها به ایشان فرمانی ندادم. خدا می‌گوید حتی به شما نگفتم که این کار را انجام دهید.

و من فکر می‌کنم ارمیا، به شیوه‌ای بسیار لفاظانه، می‌گوید وقتی خدا شریعت را به شما می‌دهد، انگار قرار است به ارزش و اولویت اطاعت در مقابل مناسک فکر کنید. خدا حتی در این مورد صحبت هم نکرده است. خدا به شما گفته است که از احکام خاص او اطاعت کنید.

و او می‌گوید، اما من این فرمان را به ایشان دادم: از صدای من اطاعت کنید، و من خدای شما خواهم بود، و شما قوم من خواهید بود و در راهی که به شما فرمان می‌دهم، گام بردارید تا برای شما خوب باشد. اما ایشان اطاعت نکردند و گوش خود را فرا نگرفتند، بلکه در راه مشورت‌های خود و سرکشی دل‌های شریر خود گام برداشتند و به عقب رفتند و نه به جلو.

از روزی که پدرانانتان از این سرزمین بیرون آمدند تا به امروز، من مصرانه همه بندگانم، انبیا، را فرستاده‌ام، و شما به آنها گوش نداده‌اید. بسیار خب. خدا می‌گوید من حتی در مورد این چیزها به شما دستوری نداده‌ام.

به طور نسبی، این بخش بی‌اهمیت عهد خدا با قوم اسرائیل بود. در خاور نزدیک باستان، به طور کلی مراسم آیینی، تعهدات آیینی، دادن نذورات، قربانی‌ها، غذا و نوشیدنی به خدایان. این نکته کلیدی بود.

خدای اسرائیل متفاوت بود. این عهد بُعد اخلاقی‌ای دارد که با هر چیز دیگری در خاور نزدیک باستان متفاوت است. و احتمالاً در یکی از بهترین و شناخته‌شده‌ترین متون پیامبران کوچک، در کتاب میکاه، میکاه همین مسئله را برای مردم یهودا مطرح می‌کند.

میکاه فصل ۶ آیات ۱ تا ۸. باز هم، این بخش دیگری است که به خوبی با آنچه در عاموس فصل ۵، آیات ۲۴ تا ۲۶ داریم، مطابقت دارد. میکاه این سوال را مطرح می‌کند که خب، خدا از قومش چه انتظاری دارد؟ و ۲۱ می‌گوید، خدا واقعاً از شما چه می‌خواهد؟ میکاه پرستنده‌ای را تصور می‌کند که به حضور خدا می‌آید و در آیه ۶ می‌گوید، من به حضور خداوند چه خواهم آمد و در برابر خدای متعال تعظیم خواهم کرد؟ آیا باید با قربانی‌های سوختنی یا گوساله‌های یک ساله همراه او بیایم؟ آیا خداوند از هزاران قوچ یا ده هزار رودخانه روغن راضی خواهد شد؟ منظورم این است که اگر من این قربانی و نذری باشکوه را بدهم، آیا واقعاً خدا این را می‌خواهد؟ آیا باید فرزند اولم را برای گناهم به جای نمک، میوه بدنم بدهم؟ اگر فرزند خودم را به عنوان قربانی تقدیم کنم چه؟ این بالاترین قربانی خواهد بود. پاسخ این است که این چیز اصلی نیست که خدا از قومش می‌خواهد.

پیرمرد، نکته‌ی اصلی که او به تو گفته این است که چه چیزی خوب است، آنچه خداوند از تو می‌خواهد این است که عدالت را رعایت کنی، مهربانی را دوست داشته باشی و با فروتنی با خدای خود رفتار کنی. و این همان اخلاق است. این دغدغه‌ی پیامبران است.

آنها نوآورانی نیستند که توحید مذهبی یا اخلاقی را به اسرائیل معرفی می‌کنند. آنها افرادی هستند که به مردم اسرائیل و مردم یهودا یادآوری می‌کنند که تعهد به عهد با خدا فقط شامل فعالیت‌های مذهبی شما نمی‌شود، بلکه شامل نگرانی و مراقبت از همسایه شما نیز می‌شود.

و همه این چیزها، همه این چیزها بخشی از چیزی است که خدا از قومش انتظار دارد. قرار است بخش‌های دیگری در عاموس وجود داشته باشد که در آنها عاموس به قوم اسرائیل بی‌فایده بودن ادامه انجام اعمال مذهبی‌شان، بی‌فایده بودن انجام تشریفات مذهبی‌شان را وقتی که آنچه خدا به آنها دستور داده است را

انجام نمی‌دهند، خاطرنشان می‌کند. بنابراین عاموس در مورد معابد آنها صحبت خواهد کرد و اینکه چگونه آیین بیشتر، رعایت بیشتر، دین بیشتر، اعمال بیشتر، این چیزی نیست که آنها را نجات دهد.

عاموس فصل ۴، آیات ۴ و ۵. و در اینجا با مقدار زیادی طعنه نبوی مواجه می‌شویم. عاموس می‌گوید، به بیت‌ئیل بیایید و گناه کنید. به جلجال بروید و گناه را افزایش دهید.

پیامبر به آنها دستور می‌دهد که به گناه کردن ادامه دهند. این بدیهی است که باید به ما بگوید که اینجا اتفاقی در حال رخ دادن است. چیزی هست که پیامبر سعی در گفتن آن دارد.

منظور پیامبر این است که ببینید، شما می‌توانید به بیت‌ئیل و معبدی که آنجاست بیایید، این مکانی که به عنوان خانه خدا به یاد آورده می‌شود زیرا خدا در کتاب پیدایش در آنجا بر یعقوب ظاهر شد. شما می‌توانید به آنجا بیایید و تمام آیین‌های خود را انجام دهید، اما تنها کاری که واقعاً انجام می‌دهید ادامه دادن به گناه است. می‌توانید به جلجال بیایید و گناهان خود را چند برابر کنید.

کاری که آنها واقعاً وقتی به این مکان‌ها می‌آمدند انجام می‌دادند، افزایش نذوراتشان بود. آنها قربانی‌هایشان را چند برابر می‌کردند. خدا می‌گوید، در نهایت، شما با تمام کارهایی که آنجا انجام می‌دهید، فقط به گناهان خود می‌افزایید، پایان آیه.

هر روز صبح قربانی‌هایتان را بیاورید. هر سه روز یک‌دهم‌هایتان را بیاورید. مطمئناً اگر آنها ده‌یک‌هایشان را به او تقدیم می‌کنند و از دام‌ها و دارایی‌ها و محصولاتشان به او می‌دهند، خدا باید راضی باشد.

این چیزی نیست که خدا می‌خواهد. قربانی شکرگزاری از آنچه خمیرمایه دارد، تقدیم کنید و هدایای داوطلبانه را اعلام کنید. آنها را منتشر کنید، زیرا دوست دارید انجام دهید، ای قوم اسرائیل، خداوند متعال می‌گوید.

بنابراین، ما در اینجا یک متن دیگر داریم، درست مانند فصل پنجم، تعدادی از فعالیت‌های مذهبی که در اینجا ذکر شده‌اند، اما از دیدگاه عاموس و از دیدگاه خدا، تمام کاری که آنها با افزایش مناسک مذهبی خود انجام می‌دهند، افزایش تعداد گناهانشان است. عاموس فصل پنجم، آیات پنج و شش، بنابراین خداوند به خاندان اسرائیل می‌گوید، مرا بجوید و زنده بمانید. باشه؟ و ایده جستجوی خدا در انبیای عهد عتیق با ایده کلمه بازگشت یا توبه، نشان دادن، همراه است.

آنها باید از گناه خود رویگردان شوند و با شور و اشتیاق به دنبال خدا بگردند. آنها باید او را با تمام قلب، ذهن و قدرت خود دوست داشته باشند. آنها باید او را از اولویت‌های عقب مانده خود خارج کرده و دوباره به اولویت‌های جلو برگردانند.

اما تضاد با آن، مرا بجوید و زنده بمانید، تضاد در آیه پنجم این است، اما بیت‌ئیل را نجوید. وارد جلجال نشوید یا از بئرشع عبور نکنید. بنابراین دوباره، سه پناهگاه مختلف وجود دارد که ذکر شده است، اما جستجوی خدا با جستجوی پناهگاه‌هایتان یکسان نیست.

و من فکر می‌کنم این می‌توانست برای این افراد یک گسست باشد، چون این دو چیز خیلی به هم مرتبط هستند. چطور می‌توانید چنین چیزی بگویید؟ و بعد این قضاوتی است که قرار است بر اسرائیل وارد شود. و این قضاوت به طور خاص بر شهرها و شهرستان‌هایی که این پناهگاه‌ها در آنها قرار دارند، وارد خواهد شد.

پیامبر می گوید، جلجال مطمئناً به تبعید خواهد رفت و بیت‌ئیل نابود خواهد شد. آنها به این پناهگاه‌ها به عنوان مکان‌هایی که از آنها محافظت می‌کنند، نگاه می‌کردند. آنها به جلجال، بیت‌ئیل و بئرشع همانطور نگاه می‌کردند که مردم یهودا در جنوب به اورشلیم نگاه می‌کردند.

هی، اینجا خداست. اینجا خانه خداست. خدا قراره از ما محافظت کنه

و خود معابد هم تبدیل به آیین‌های خوش‌شانسی شدند. خدا تبدیل به پای خرگوش شده بود. ارمیا می‌گوید شما معبد را به لانه‌ی دزدان تبدیل کرده‌اید.

این یک مخفیگاه برای جنایتکاران است. و شما فکر می‌کنید خدا از شما محافظت خواهد کرد. وقتی عیسی معبد را پاکسازی کرد، از خطبه معبد ارمیا نقل قول کرد و گفت، شما خانه من را به لانه دزدان تبدیل کرده‌اید.

عاموس همین حرف را در مورد جلجال، بیت‌ئیل و بئرشع می‌زند. و در آیه پنجم، او این را می‌گوید، او می‌گوید، جلجال مطمئناً به تبعید خواهد رفت. به نحوه تلفظ آن در زبان عبری گوش دهید

در اینجا، در یک بازی با کلمات، پیامبران به خاطر بازی‌های کلامی خود، که اغلب راهی برای روشن کردن پیام است، شناخته شده و مشهور هستند. پیامبر این را می‌گوید، جلجال مطمئناً به تبعید خواهد رفت. ها-جلجال- گالو- بیگل .

کلمه به تبعید رفتن، گالا، گیلگال، رابطه متقابل این کلمات. ها-گیلگال، نام شهر، گالو، مصدر، بیگل، به تبعید خواهند رفت. و وقتی این را می‌شنوند، این ایده تکان‌دهنده و باورنکردنی به ذهنشان می‌رسد.

وای، مکان‌هایی که هنوز به آنها اعتماد کرده‌ایم تا ما را نجات دهند، در نهایت همان مکان‌هایی خواهند بود که هدف داوری خدا قرار خواهند گرفت. من فکر می‌کنم درمان این نوع دیدگاه ناقص نسبت به خدا و این نوع درک این است که ما می‌توانیم از طریق آیین‌ها و اعمال خود، خدا را دستکاری کنیم. و در نهایت، این همان چیزی است که تمام دین بشر است.

این تلاشی است برای اینکه خدا را وادار کنیم کاری را که ما می‌خواهیم برای ما انجام دهد، به جای اینکه به خدا احترام بگذاریم و جلال و پرستشی را که شایسته اوست به او بدهیم. و این یک وسوسه مداوم در پرستش است. من معتقدم سیستمی که در برج بابل برقرار شد، قرار است این برج را به عنوان راهی برای پایین آوردن خدا نزد ما، ملاقات با خدا و پرستش خدا به شیوه خودمان ایجاد کند.

این همان چیزی است که پرستش همه خدایان دروغین در خاور نزدیک باستان انجام می‌داد. این تلاشی بود برای دستکاری خدایان تا کاری را انجام دهند که در نهایت می‌خواستند خدا برایشان انجام دهد. پیام عهد عتیق این است که خدا دستکاری نخواهد شد.

خدا این کار را نخواهد کرد، و نمی‌توان از خدا سوءاستفاده کرد. بنابراین، برای اصلاح این دیدگاه ناقص از خدا و هشدار به این افرادی که به دنبال پرستش بودند و فکر می‌کردند قربانی‌های مذهبی و عبادتشان در مکان‌هایی مانند بیت‌ئیل و جلجال تمام چیزی است که نیاز دارند، عاموس فقط نیازی به تغییر درک آنها از پرستش ندارد. عاموس در نهایت نیاز به تغییر و اصلاح درک خود از خدا دارد.

و بنابراین، پیام عاموس آغاز می‌شود، و ما مضامین اصلی آن را دیده‌ایم، هشدار به مردمی که در ثروت غرق شده‌اند، هشدار به مردمی که بی‌عدالتی می‌کنند، هشدار به مردمی که در حال انجام اعمال پرستش‌گونه

هستند. وقتی عاموس پیام خود را آغاز می‌کند، به یاد داشته باشید که ما گلچینی بسیار متمرکز از سخنان عاموس داریم، نه فصل که ممکن است نمایانگر چندین سال خدمت و آنچه او به مردم می‌گفت باشد. عاموس اینگونه آغاز می‌شود: خداوند از صهیون غرش می‌کند و صدای خود را از اورشلیم بلند می‌کند.

شبانان سوگواری می‌کنند و قله کارمل پژمرده می‌شود. اگر آنها باور دارند که می‌توانند از ثروت خود لذت ببرند و خدا را نادیده بگیرند و صرفاً وانمود کنند که گویی خدا به عنوان طلسم آنها آنجاست تا آنها را برکت دهد، اگر می‌توانند اعمال پرستش را انجام دهند و نذورات و قربانی‌های خود را بیاورند و فکر کنند که خدا از این کار راضی خواهد بود، باید خدا را به عنوان یک شیر غران و یک طوفان رعدآسا ببینند. و من نمی‌توانم پیامی را تصور کنم که برای این مردم عملی‌تر و مفیدتر باشد، زیرا آنها از این دوران رونق باورنکردنی لذت برده‌اند، زیرا فکر می‌کنند که به دلیل فداکاری مذهبی‌شان، همه چیز در رابطه‌شان با خدا درست است.

عاموس در همان ابتدا با تصویری قدرتمند از خدا با آنها روبرو می‌شود. این تصویر از خدا، این افرادی که خدا را بدیهی پنداشته‌اند. وای، چه رویارویی‌ای که در آن این ایده را می‌بینیم، خداوند مانند شیر غران و خداوند مانند طوفان رعدآسا است.

این مقدمه‌ی پیام و الهیات کتاب عاموس است. یکی از ویژگی‌های وحدت‌بخش کتاب عاموس این است که ما شاهد بازگشت مداوم پیامبر به این ایده از خدا به عنوان شیر غران و خدا به عنوان طوفانی رعدآسا خواهیم بود. در ویدیوی اول به شما گفتم یکی از چیزهایی که مرا به سمت پیامبران کوچک جذب کرده این است که به نظر من، وقتی این کتاب‌ها را مطالعه می‌کنید، اشتیاقی وجود دارد که خداوند در قلب شما شعله‌ور می‌شود، نه فقط برای دانستن کتاب‌ها، نه فقط برای دانستن پیام و الهیات آنها، بلکه برای شناختن و پرستش و عشق ورزیدن به خدای پیامبران.

وقتی پیامبران درباره خدا صحبت می‌کنند، یکی از دلایلی که فکر می‌کنم مطالعه آنها بسیار لذت‌بخش و دلنشین است این است که پیامبران از مقولات فلسفی الهیات سیستماتیک برای صحبت درباره خدا استفاده نمی‌کنند. بیایید صادق باشیم، این مهم است و برخی افراد هستند که آن را دوست دارند و زندگی خود را وقف آن می‌کنند. الهیات سیستماتیک می‌تواند از نظر نگاه به خدا، خشک، فلسفی و کلیشه‌ای باشد.

پیامبران درباره صفات خدا به شیوه‌ای فلسفی و درباره همه چیز، حضور مطلق، علم مطلق، قدرت مطلق و همه این ایده‌ها و دسته‌بندی‌هایی که ما استفاده می‌کنیم، صحبت نمی‌کنند. این دسته‌بندی‌ها مهم هستند و جایگاه خود را دارند، اما پیامبران بیشتر با استفاده از تصاویر و استعاره‌ها درباره خدا صحبت می‌کنند. اگر ما به صورت خلاقانه اجازه دهیم که این تصاویر و استعاره‌ها در زندگی ما نفوذ کنند یا اگر اجازه دهیم روح خدا از این استعاره‌ها استفاده کند و آنها را بر قلب ما حک کند، من معتقدم که ما این فرصت را داریم که خدا را به شیوه‌ای عمیق‌تر و کامل‌تر بشناسیم.

من فکر می‌کنم این چیزی است که به طور کلی در مورد عهد عتیق صادق است. در سراسر عهد عتیق استعاره‌های باورنکردنی از خدا وجود دارد، این یک روش متفاوت برای نگاه به خدا نسبت به آنچه در عهد جدید داریم است. خدا در درجه اول در عهد عتیق به تصویر کشیده شده است.

خدا یک پادشاه است، و قوم اسرائیل که تحت فرمان یک پادشاه زندگی می‌کردند، مردم خاور نزدیک باستان که می‌دانستند پادشاهی چگونه است، می‌توانستند این تصویر را درک کنند. خدا آنها را در جایی که بودند ملاقات کرد. او از استعاره‌ای از تجربه و زندگی آنها استفاده کرد، چیزی که با آن بسیار آشنا بودند، چیزی که بخش ضروری و اساسی زندگی آنها بود.

و او می‌گوید، خدا با قوم خود به گونه‌ای ارتباط برقرار می‌کند که یک پادشاه با رعیت خود ارتباط برقرار می‌کند. و این وظیفه ما مسیحیان است، شاید در آن نوع فرهنگ زندگی نکنیم، که به عقب برگردیم و بفهمیم منظور از آن چه بوده است. زندگی تحت حاکمیت خدا به چه معناست؟ زندگی تحت فرمان خدا، آنطور که در مزمور ۱۱۵ آمده است، به چه معناست؟ او هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد.

چگونه تحت آن زندگی می‌کنیم؟ چگونه به آن واکنش نشان می‌دهیم؟ چگونه خدا را با توجه به این واقعیت که او یک پادشاه است، پرستش می‌کنیم؟ یکی دیگر از استعاره‌های خدا در عهد عتیق این است که خدا یک جنگجو است. ما اغلب خدا را اینگونه تصور نمی‌کنیم. وقتی با مسائل اخلاقی و مسائل اخلاقی جنگ مقدس و این نوع چیزها در عهد عتیق سر و کار داریم، این اغلب چیزی بوده است که یا مسیحیان لیبرال یا مسیحیان ملحد از آن برای بی‌اعتبار کردن عهد عتیق استفاده کرده‌اند.

اخلاق عهد عتیق، خدای عهد عتیق، ما نمی‌خواهیم او را بشناسیم. اما خدا یک جنگجو است. اگر این را به عنوان کلام خدا بپذیریم، باید در مقابل آن تعظیم کنیم و به پیامدهای آن فکر کنیم.

آیا اصلاً می‌توانیم این واقعیت را که خدا خود را به این شکل به تصویر می‌کشد، تحمل کنیم؟ خدا قاضی است و خدا چوپان است. ما در عاموس ۴۰ در مورد اینکه خداوند قوم خود را از تبعید بازمی‌گرداند صحبت کردیم، خداوند آنها را در آغوش خود حمل خواهد کرد. حتی شکننده‌ترین بره‌ها را نیز او حمل خواهد کرد.

این تصاویر و استعاره‌های لطیف از خدا وجود دارد. خدا پدری است که قوم اسرائیل را دوست دارد. خدا شوهری است که با اسرائیل ازدواج کرده است.

عهدی که خدا با قوم خود دارد، یک رابطه انحصاری است. هوشع می‌خواهد به ما تأکید کند که خدا با قوم خود ارتباط دارد و خدا آنها را دوست دارد، علیرغم اینکه آنها به آن رابطه زناشویی وفادار نبوده‌اند. در کتاب عاموس، استعاره‌های خدا به عنوان شیر و طوفان در کل کتاب راه خود را باز می‌کنند.

ما این را در فصل اول می‌بینیم، خداوند از صهیون غرش می‌کند. به آنچه در عاموس فصل سوم، آیه چهارم آمده است توجه کنید. آیا شیری در جنگل غرش می‌کند وقتی که شکاری ندارد؟ آیا شیر جوانی از لانه‌اش فریاد می‌زند اگر چیزی نگرفته باشد؟ شما خدا را بدیهی فرض کرده‌اید.

شما باید همین الان در این زمینه به خدا فکر کنید، به عنوان خدایی که می‌تواند شما را مانند شیری که طعمه‌اش را می‌خورد، نابود کند. در فصل سوم، آیه هشتم، شیر غرش کرده است. کیست که نترسد؟ خداوند خدا سخن گفته است.

چه کسی می‌تواند جز نبوت کند؟ اگر آنها تعجب می‌کردند، چرا عاموس اینجاست؟ چرا عاموس از جنوب به اسرائیل آمد تا با ما صحبت کند؟ او می‌گوید هشدارهای پیامبر مانند غرش شیر است. همانطور که من در مورد تبعیدی که در راه است به شما می‌گویم، باید پژواک غرش خدا را مانند غرش شیر بشنوید. و اگر او علیه شما قیام کند، این داوری سریع و شدید خواهد بود.

فصل سوم، آیه ۱۲، این داوری چگونه خواهد بود؟ و به نظر من، این یکی از ترسناک‌ترین بخش‌های کتاب عاموس است. خداوند چنین می‌گوید، همانطور که چوپان دو پا یا تکه‌ای از گوش را از دهان شیر نجات می‌دهد، قوم اسرائیل که در سامره ساکن هستند نیز با گوشه‌ای از یک تخت و قسمتی از یک تخت نجات خواهند یافت. بله، بازماندگانی از این داوری خواهند آمد، اما وقتی خدا کار اسرائیل را تمام کند، مانند بره‌ای خواهد بود که از دهان شیر بیرون کشیده شده است.

تنها چیزی که باقی می‌ماند دو پا یا تکه‌ای از گوش است. یا به خانه‌های مجلل خود اعتماد کرده‌اید، تنها چیزی که از سامره نجات می‌یابد، گوشه‌ی مبل و قسمتی از تخت است. خدا شیر غران است.

با آن کنار بیایید. فصل پنج، آیه ۱۹، وقتی روز خداوند فرا می‌رسد، و آنها فکر می‌کردند که زمانی خواهد بود که خدا آنها را نجات خواهد داد و خدا آنها را از دشمنانشان نجات خواهد داد، آن روز، روز روشنایی خواهد بود. عاموس می‌گوید، نه، آن روز، روز تاریکی خواهد بود.

چرا؟ زیرا داوری که خدا بر شما نازل می‌کند مانند این است که مردی از شیرری فرار کرده و خرسی به او برخورد کرده است. یا اینکه پس از دور شدن از شیر و خرس، به خانه‌اش رفته، خانه‌اش را به دیوار تکیه داده و توسط ماری گزیده شده است. تصویر خدا به شکل شیر غران در سراسر کتاب عاموس دیده می‌شود.

و این‌ها را می‌گیرد، این تصویر را می‌گیرد و آن را در مقابل این افراد از خود راضی که به نوعی خدا را بدیهی می‌دانند قرار می‌دهد. من فکر می‌کنم این به فرهنگ ما اشاره دارد، فرهنگی که می‌گوید، هی، خدا، او را بدیهی بدان. یا مسیحیانی که به سادگی معتقدند که می‌دانید، خدا خدای عشق است.

خدا خدای رحمت است. بیایید روی آن تمرکز کنیم. بیایید در مورد عدالت او صحبت نکنیم.

بیایید در مورد تقدس او صحبت نکنیم. بیایید در مورد عذاب ابدی جهنم صحبت نکنیم. اینها واقعیت‌هایی در مورد خدا هستند که باید با آنها روبرو شویم.

و من برای عهد عتیق ارزش قائلم چون به من یادآوری می‌کند که چه با این موضوع احساس راحتی کنم و چه نکنم، این واقعیت خداست. من را یاد تواریخ نازنیا می‌اندازد، سوال در مورد اصلان: آیا او در امان است؟ البته که در امان نیست. او یک شیر است و در امان نیست، اما خوب است.

و من فکر می‌کنم خدای عهد عتیق خود را به این شکل آشکار می‌کند. او خدایی نیست که در امان باشد. او خدایی نیست که بتوانیم از او سوءاستفاده کنیم.

او خدایی نیست که بتوانیم او را دستکاری کنیم. او خدایی نیست که بتوانیم او را بدیهی فرض کنیم. او یک شیر غران است.

تصویر دیگری که برای خدا استفاده می‌شود این است که او، باز هم، یک طوفان رعدآسا است. و برای افرادی که بعل را می‌پرستیدند و او را خدای طوفان می‌دانستند، عهد عتیق این برداشت را اصلاح می‌کند و می‌گوید که بعل خدای طوفان نیست. بعل کسی نیست که بر ابرها سوار است.

این یهوه است. اما باز هم، این ایده طوفان و طوفانی که خدا قرار است برای قوم خود بیاورد، یکی از استعاره‌های رایج برای خدا در کتاب عاموس است. فصل ۴، آیه ۱۳.

زیرا بنگرید، آن که کوه‌ها را می‌سازد و باد را می‌آفریند و به انسان آنچه را که در اندیشه اوست اعلام می‌کند، آن که صبح را تاریک می‌کند و بر بلندی‌های زمین گام برمی‌دارد، خداوند، خدای لشکرها، نام اوست. خدای لشکرها مانند طوفانی بر شما خواهد آمد. و اوست که بادها و همه چیزهایی را که با آن مرتبط هستند آفریده است.

فصل ۵، آیات ۸ و ۹. آن که خوشه پروین را در اورپون می‌سازد، آن که تاریکی عمیق را به صبح تبدیل می‌کند، و روز را به شب تاریک می‌کند، آن که آب‌های دریا را فرا می‌خواند و آنها را بر سطح زمین می‌ریزد، خداوند

یهوه، نام اوست، که نابودی را بر قدرتمندان آشکار می‌کند تا ویرانی بر قلعه فرود آید. من نمی‌خواهم با چنین خدایی روبرو شوم. من نمی‌خواهم با آن طوفان سهمگین روبرو شوم.

فصل ۹، آیات ۵ و ۶. خداوند، خدای لشکرها، آن که زمین را لمس می‌کند و آب می‌شود، همه ساکنان آن سوگواری می‌کنند، و همه آن مانند نیل بالا می‌آید و دوباره مانند نیل مصر فرو می‌رود، که اتاق‌های بالایی خود را در آسمان‌ها می‌سازد، که طاق خود را بر دریاها بنا می‌کند، که آب‌های دریا را فرا می‌خواند و آنها را بر سطح زمین می‌ریزد، یهوه نام اوست. این خدایی است که اسرائیل می‌شناسد. و این خدایی است که اسرائیل باید با او سر و کار داشته باشد.

داوری نهایی اسرائیل در عاموس، فصل ۹، آیات ۱ تا ۴، به عنوان زلزله‌ای توصیف خواهد شد که ملت را نابود خواهد کرد. و به یاد داشته باشید، عاموس دو سال قبل از زلزله در اسرائیل موعظه می‌کرد. عاموس با جامعه‌ای روبرو می‌شود که در حال گذر از مراحل پرستش است.

برای اصلاح این موضوع، او درک درستی از خدا را در اختیار آنها قرار می‌دهد: خدا شیر غران است. خدا طوفان رعدآسا است.

خدا کسی است که ما در برابرش مسئولیم و باید او را جدی بگیریم. فقط امیدوارم که تصویر و تصور خدا در حین مطالعه‌ی تمام پیامبران کوچک با ما بماند و یادآوری مداومی باشد از اینکه خدا واقعاً کیست و واقعاً چگونه است.

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش درباره‌ی کتاب دوازدهم است. این سخنرانی هفتم درباره‌ی کتاب عاموس، گناهان مذهبی است.